



راه‌های ارتباطی قدیم و جدید در لوت زنگی

پدیدآورنده (ها) : مستوفی، احمد
جغرافیا :: مجله پژوهش‌های جغرافیایی :: دی 1348 - شماره 1 (ISC)
من 49 الی 70
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/336736>

دانلود شده توسط : انور مرادی
تاریخ دانلود : 24/04/1443

مرکز أبحاث الكمبيوتر للعلوم الإسلامية (نور) لتقديم المجلات المعروضة في قاعدة البيانات ، الحصول على الإذن اللازم من أصحاب المجلات ، وبالتالي جميع الحقوق المادية الناشئة عن إدخال معلومات عن المقالات والمجلات والكتابات المتاحة في القاعدة ، ينتمي إلى "مركز الضوء". لذلك أي نشر وعرض لمقالات في شكل نص وصور على ورق وما شابه ، أو يتطلب النموذج الرقمي الذي تم الحصول عليه من هذا الموقع الإذن اللازم من أصحاب المجلات ومركز أبحاث الكمبيوتر للعلوم الإسلامية (نور) ، وسيؤدي انتهاكها إلى اتخاذ إجراءات قانونية. لمزيد من المعلومات ، انتقل إلى [الشروط والأحكام](#) باستخدام قاعدة بيانات مجلة نور التخصصية يرجى الرجوع.



جنوب هم‌مسیل‌های سابق فهرج و نرماشیر راه وصول بدان ندارند. با وجود این باید تصور کرد که آگیری این چاله از شمال شرقی آن انجام می‌شده و قسمتی از مسیل‌های فهرج - نرماشیر در طول سحراهائی که آثار آنها بشکل باسه‌های هلالی شکل و کفه‌های پیچان است، بدان می‌رسیده است.

راه‌های ارتباطی قدیم و جدید در لوت زنگی احمد

لوت زنگی احمد خاصه در قسمت غربی بین کشیت و بلوچ آب بواسطه وضع ناهمواریهای مساعد از زمان بسیار قدیم منطقه مناسبی برای خطوط ارتباطی بوده است. مراکز عمده اجتماعات این راه‌ها کشیت و بم و دارستان و فهرج و نرماشیر بوده‌اند. در شرق لوت زنگی احمد یعنی منطقه واقع بین بلوچ آب و اسپیی مراکز جمعیتی ناچیز بوده و بعلاوه باسه‌های روان و تپه‌های شنی مانع عمده ایجاد راه‌های منظم شده‌اند و در زمان حاضر هیچ راه شوسه‌ای در داخل زنگی احمد بجز شاهراه اصلی بم به نصرت‌آباد اسپیی و زاهدان وجود ندارد.

ارتباط فعلی کشیت با بم از طریق راه شوسه دره ریحان است. این راه در جنوب کشیت واقع شده و پس از عبور از ارتفاعات کوتاه جنوبی به ابارق می‌رسد و در ابارق شاهراه عمده کرمان به بم را قطع می‌کند.

در داخله دره کشیت راه مالرو دیگری وجود دارد که کشیت را به گوگ متصل کرده و راه ماشین رو شهداد به کرمان از گوگ می‌گذرد. دره کشیت در فاصله کوتاهی بین کشیت و نسک ماشین‌رو است و اگر فاصله کوتاه بین گوگ و نسک ساخته شود یک ارتباط دیگر کشیت با کرمان از طریق گوگ انجام می‌شود.

راه سوسی که کشیت را به شهداد متصل می‌کند از طریق پشویه و جهر است. این راه در حدود ۱۲۰ کیلومتر طول دارد و در آندوگرد به راه گوگ به شهداد متصل می‌شود. بنا بر این امروز در مغرب لوت زنگی احمد جز در چند دره کوهستانی خطوط ماشین‌رو برقرار نیست و لسی راه‌های مستقیم مالرو دیگری هستند که از حواشی لوت زنگی احمد گذشته و بندرت شتردارها از آن‌ها عبور می‌کنند مثلاً فاصله بین کشیت و شهداد را می‌توان در پای ارتفاعات غربی در پستی و بلندی‌های شنی پیمود و بدره تکاب رسید. هم چنین از کشیت راه مالرو دیگری است که بخط مستقیم از تپه‌ها و ارتفاعات آتش‌فشانی گذشته و از طریق گردنه بلبان به بم می‌رسد. یک راه دیگر مال رو بین کشیت و دارستان از طریق دره و چشمه نازی آب است که در مغرب راه فعلی قرار می‌گیرد و چشمه نازی آب یکی از محل‌های معتبر تقاطع راه‌ها از کشیت بسمت جنوب و شرق بوده است.

در داخل لوت زنگی احمد چند راه مال رود یگر وجود دارد که شتر دارهای بلوچ از آن‌ها برای رفتن از اسپه به کشیت و شهاداد استفاده می‌کنند. کوتاهترین این راه‌ها راهی است که از کشیت بخط مستقیم به بلوچ آب می‌رسد و از بلوچ آب از حاشیه چاله‌های زنگی احمد گذشته و در طول رود کوچه ورود نخل آب به نصرت آباد اسپه منتهی می‌شود و ادامه این راه بسمت شمال دریای تپه‌های ریگ منطقه نصرت آباد را به نخل آب و چاه نیلی و آبخوران متصل می‌کند. و همین راه مال رویه نه می‌رسد و از نه می‌توان به ده سلم رفت. در جنوب لوت زنگی احمد راه مالروی دیگری بین دارستان و شورگز وجود دارد و در شورگز این راه مالرو به شاهراه زاهدان وصل می‌شود. بنظر می‌رسد که در زمان گذشته چون این راه مستقیم تر بوده ارتباط بین بم و اسپه بیشتر از این طریق صورت می‌گرفته است و چند راه مالرو دیگر منطقه بم و نرماشیر را به بلوچ آب مربوط می‌دارند.

یگ راه قدیمی که امروز ماشین‌ها نیز از آن استفاده می‌کنند از بم به دارستان و از دارستان به بلوچ آب است و این راه اقصی فاصله بین بم و بلوچ آب می‌شود. راه مالرو دیگری از فهرج به بلوچ آب وجود دارد که منطقه نرماشیر را از طریق فهرج به بلوچ آب و خراسان متصل می‌کند. این راه در جنوب فهرج شاخه شاخه شده و بسمت ریگان و نرماشیر و آبادی‌های شرقی نرماشیر می‌رسد.

در شرق لوت زنگی احمد یک راه مالرو از طریق دره‌های گرگ و ماهی سیستان و بلوچستان را به کرمان و خراسان متصل می‌کند و از شورگز راهی به بلوچ آب است که به راه کشیت و نصرت آباد برخورد می‌کند. اما راه‌های مالرو بواسطه عوارض طبیعی ناساعد و پیدایش و توسعه ماشین روز بروز از اعتبار و اهمیت افتاده و فقط اشخاص محلی از شرایط عبور از آنها اطلاع دارند.

پیدایش ماشین شرایط ارتباطی منطقه را بکلی عوض کرده است یعنی ارتباطی که سابقاً بین کشیت و اسپه یعنی کرمان و بلوچستان از داخل لوت انجام می‌گرفت امروز در خارج لوت زنگی احمد برقرار شده است و راه‌های ماشین رو با وجود شرایط ناساعد و فاصله زیاد وسیله ارتباط اصلی بین کرمان و بلوچستان و خراسان شده‌اند. قبل از پیدایش جاده‌های شوسه در هزاران سال تاریخ این راه‌های مالرو قدیمی مورد رفت و آمد بوده‌اند. بعضی از این راه‌ها مانند شاهراه بم به زاهدان با اندکی تفاوت همان مسیر طبیعی و قدیمی را دارند هم چنین است راه‌های شوسه موجود در منطقه نرماشیر ولی بسیاری از راه‌های دیگر بکلی متروک و فراموش گشته و جز در کتب جغرافیای قدیم نامی از آن‌ها نیست.

راه تاریخی بم به نصرت آباد

مسافری که شاهراه بم به زاهدان را در پیش دارد از آبادی کوچک فهرج بعد راه شوسه را غرقه در شن و ماسه یافته و سراسر راه تا ارتفاعات نصرت آباد محلی بسیار ناساعد برای راه سازی است و امروز با کوشش و مراقبت دائم این راه معمور نگاهداشته می‌شود و کسانیکه در

۳ سال قبل با ماشین از این راه گذشته‌اند خاطرات بسیار بدی از این راه دارند. در هر قدم آن ماشینی در مانده و فرورفته در شن و ماسه دیده می‌شد و اغلب ماشین‌ها دسته جمعی حرکت کرده و مراقب هم بودند تا اگر یکی در شن فرو رود دیگران بکمک آیند. این شاه راه از لوت جنوبی می‌گذرد و دنباله زمین‌های صحرائی شنی و ماسه‌ای بسمت جنوب تا ارتفاعات شاه سواران و کوه سرخ و بزبان ادامه یافته و قسمتی از لوت در شرق آبادی ریگان و جنوب جاده شوسه زاهدان بیابان کرمان نام دارد.

شن و ماسه از مظاهر طبیعی دشت لوت می‌باشند و بی جهت نیست که در بعضی نقشه‌ها دشت کویر را بیابان نمک و دشت لوت را بیابان ماسه ضبط کرده‌اند. در تمام داخل لوت از دامنه‌های غربی تا دشتهای جنوبی و شمالی کم و بیش ماسه وجود دارد و در تشکیلات زمین شناسی لوت هم حتی در زمینهای رسی و آهکی و گچی و نمکی میزان ماسه زیاد است ولی منطقه اصلی توده‌های ماسه‌ای قسمت شرقی لوت است که در آنجا ماسه تمام زمین را پوشانده و زمین‌های اصلی زیر ماسه معلوم نیست در صورتی که در غرب و جنوب با وجودی که ماسه‌ها گاهی تپه‌هایی ساخته‌اند قشر ماسه بشکل پوششی روی زمین اصلی است و حتی کویرها و حوضه‌ها از این پوشش ماسه‌ای درمان نیستند ولی در دامنه‌های مرتفع و پرشیب بواسطه وزش باد ماسه‌ها جا بجاشده و شن درشت دشت را در برگرفته است. اما قدری دور از دشت در چاله‌ها و حوضه‌ها و حفره‌ها همه جا ماسه فراوان است که گاهی سوجی شکل زمینهای ناهموار و ناساعد برای عبور و مرور ساخته‌اند. دشت‌های واقع بین بلوچ آب و کشیت در بخش نزدیک بکلوت بدین شکل بوده و راه صحرائی بین کشیت و شهداد بواسطه وجود همین رشته‌های ماسه‌ای قابل عبور نیست.

آبادی‌های تکاب در شرق شهداد با وجودی که در منطقه کویری قرار دارند از نعمت ماسه‌های روان برخوردارند و تپه‌های ماسه‌ای گاهی آبادی‌ها را فرا گرفته و حصارها و نخلستان‌ها در ماسه غرقه شده‌اند. در داخله کلوت‌ها هم اغلب پستی‌ها پوشیده از ماسه‌های ریز و درشت است و گاهی وزش باد ماسه‌ها را در جدار تپه‌ها بالا آورده و دامنه‌ها را مخفی کرده است.

آبادیهای نرماشیر نیز از خطر ماسه روان درازان نیستند و بسیاری از زمینهای زراعی قدیمی در زیر قشر ماسه از بین رفته‌اند و از زمانهای بسیار قدیم یکی از مشکلات عمده راه پیمائی در این بیابان‌ها خطر طوفان‌های عظیم شن و گم کردن راه بوده است و بهمین جهت در کتب و سفرنامه‌ها ریگ روان از مظاهر اصلی این صحراها بشمار رفته است.

یکی از شاهراه‌های بزرگ ارتباطی ایران در زمان قدیم راه نرماشیر به سیستان بوده که با کم و بیش تفاوت راه فعلی هم به زاهدان است. امروز این راه بین فهرج و نصرت آباد بیابانی خشک و بی آب و آبادانی است و در طول این راه تا اسپي یا نصرت آباد آثار مخروطیه در دو طرف جاده زیاد است که بعضی بصورت اطاق‌های کوچک و برخی مثل کاروانسرا و بالاخره دو میل راهنما و خرابه‌هایی در دربند نصرت آباد ابتدای کوهستان دیده می‌شوند.

میل راهنمایی اولی که در روی نقشه‌ها میل نادر معرفی شده است تقریباً سی کیلومتر بعد از فهرج است. ساختمان آن از آجر و ارتفاع آن در حدود ۲۰ متر و محیط قاعده آن ۱۴ متر است. این بنا از آجرهای قرمز تند است و در قسمت بالا آجرها بصورت برجسته با اشکال هندسی کارگزارده شده‌اند و از دور این میل شباهت زیادی به منار دارد. داخل آن پلکانی است که به سقف منار منتهی می‌گردد و بهر پائین میل خراب شده و در زمانی جدید تعمیر گشته است.

در دست راست جاده نزدیک میل آناری مخروبه است شامل چند ساختمان که یکی از آن‌ها بزرگ تر بشکل حصار است و در اطراف خرابه‌ها تپله‌های شکسته و سفال فراوان است. میل دومی دورتر و در کنار جاده در چاله واقع شده و خیلی کوچکتر و روپانهدام است و آنرا میل فرهاد گویند و در کنار آنهم آناری از ساختمانهای قدیمی مخروبه است.

ایستگاه بعدی شورگزر است که محل زندگی و زراعت نیست و پاسگاه ژاندارسری در آنجا واقع است و آب تلخ و شوری دارد. شورگزر در محل تقاطع چندراه واقع شده آبهایی که از دامنه‌های شمالی سرخ کوه و بزمان سرازیر می‌شوند و از بیابان کرمان می‌گذرند با سابی مختلف رود شور و رود کرمان شاه و شور رود و کناروگ در این محل بهم متصل شده و بنام شورگزر داخل لوت می‌شوند. اما این مسیل‌ها خشک و کسی بیاد ندارد که در آن‌ها آبی دیده شود و راه نصرت آباد بعد از شورگزر این مسیل‌ها را در مسافتی قطع کرده و اگر سیلابی در این مسیل‌ها افتد جاده نابود خواهد شد. از شورگزر راهی مستقیم از طریق لوت زنگی احمد برای شتردارها بطرف دارستان است و راهی قافله رو از شورگزر بطرف دره‌ساهی و بلوچستان می‌رود و از همین محل از راه بیابان کرمان می‌توان به ریگان رفت. تصور می‌شود علت معروفیت شورگزر همان موقع مناسب در سراههای مختلف است و گرنه این محل برای زندگی بهیچ صورت مناسب و مساعد نیست.

صحرای خشک و کفه‌های نمکی به طرف شمال شرقی ادامه دارند و کفه‌ها بیشتر جاهائی است که سیلاب‌ها در روی زمین پخش می‌شوند. کهورگ محل کوچکی با چند خانواده جمعیت تنها محل معمور این راه است و بعد از آن دره بزرگ و آبداری است که تا اواخر بهار در آن آب جاری است و رود گرگ نام دارد. منشاء رود گرگ از سیلاب‌های دامنه‌های شرقی است و لسی در نزدیکی خرابه‌ای بنام گرگ که معلوم نیست چه بوده سیلاب‌های رود ماهی نیز برود گرگ متصل می‌شوند و دره ماهی یک معبر طبیعی بسیار قدیمی بطرف بمپور و ایرانشهر و خاش است. سیلاب‌های رود گرگ هم بدره شورگزر ریخته و کمی دورتر سیلاب دیگری که از دشت شرقی لوت جاری است و ابتدای آن بنام نخیل آب و در پائین رود کوچه است با آن‌ها جمع شده و وارد لوت زنگی احمد می‌شوند. این مسیل‌ها لوت زنگی احمد را از هر سو پیموده و مسیر آنها پوشیده

از شن و ریگ و ماسه است. شاید قسمتی از ماسه‌های روان شرقی لوت توسط این سیل‌ها از کوه‌های جنوبی آمده باشند.

در لوت زنگی احمد سیل شورگز بسیار مشخص است که بین توده‌های ماسه راهی بسمت شمال یافته و در چاله‌ای با سم شورگزها سون سیلاب‌های آن در زمین پخش می‌شوند.

بعد از دره گرگ راه در طول مسیله بطرف کوهستان است و آثار مخروبه در اطراف جاده زیاد است و یکی از این خرابه‌ها رباط نام دارد که در روی نقشه‌ها هم ضبط است و سپس در مدخل کوهستان تنگه باریک شده و این محل را دروازه نادر و وادی نادر گویند و در نقشه‌های قدیمی هم همین عناوین حفظ شده است. در این دروازه آثار مخروبه چندی است که به حسب ظاهر قدیم و جدید می‌باشند. خرابه‌های جدید مرکب از حصاری است گلی که دیوارهای آن تا اندازه‌ای حفظ شده و در داخل آن اطاق‌هایی بوده که امروز خراب است. قدری جلوتر آثار ساختمان مخروبه دیگری است که در جلوی آن گودالی بقطر دو متر آجر چین شده و آنرا حمام نادر گویند. اما دورتر از این بناها تل‌های ویران قدیمی است که فقط بر حسب شکل آن‌ها را باید ساختمانی تصور کرد. از این محل تا نصرت آباد اسپی ۲۰ کیلومتر راه است که از گردنه گذشته و بدشت اسپی می‌رسند.

این بود توصیفی از وضع راه فعلی فهرج به نصرت آباد که اسم سابق آن اسپی یا سپی یا سپینج بوده است و امروز بلوچ‌ها هنوز آنرا اسپی گویند. درباره این راه و آثار مخروبه آن توصیف بسیار جالبی در کتب تاریخی و جغرافیائی دیده می‌شود که می‌توان تاریخچه آنرا روشن داشت. در کتاب تاریخ محمد بن ابراهیم (۱) بنام سلجوقیان و غز در کرمان در شرح حال قاوردشاه ساجوقی و آثار و ابنیه او گوید:

« قاوردشاه در اطراف کرمان محاربات نمود و از جمله در دربند سیستان پسرش امیرانشاه قریب شش ماه با سجزیان محاربه نموده الخ. (و بعد) در راه سیستان و دره قاورد در چهار فرسنگی اسفه دربندی ساخته دری از آهن درآویخت و سرد بنشانند و از سردره تا فهرج بم که بیست و چهار فرسخ است در هر سیصد گام میلی بدوقامت آدمی چنانچه در شب از پای آن میل دیگری می‌توان دید بنا نهاد تا خلاق و عباداله در راه تفرقه و تشویش نکنند و در سردره که ابتدای اسپال از آنجاست خانی و حوض آب و حمام از آجر ساخته و دو مناره مابین گرگ و فهرج بنا کرده یک مناره چهل گز ارتفاع و دیگری بیست و پنج گز ارتفاع در تحت هر مناره کاروانسرا و حوض الخ... » و بعد

۱- محمد بن ابراهیم در سده یازدهم هجری در دوره حکمرانی گنجملی خان زیگ در کرمان می‌زیسته و سفر او به سیستان در حدود سال ۱۰۲۵ بوده است. تاریخ سلجوقیان و غزرا آقای باستانی پاریزی به چاپ رسانده است.

محمد بن ابراهیم خود اظهار کرده و گوید در شهر جمادی الاول سنه ۱۰۲۰ که راقم این صحیفه بعد از فوز بزیارت حضرت امام‌الجن والانس الخ متوجه مسکن و وطن بود آثار خیرات قاوردی را برای العین مشاهده نمود. اگرچه از اسباب قلبی بجانانده اما سناره دو گانه برجاست و در راهی که از گرگ جدا شده بجانب کثیت و خبیص می‌رود راثیان می‌گویند که یک دو سناره کوچک هست و حقاً که چیزی فوق آنچه قاورد در بیان گرگ نموده مقدور بشر نیست که بعمل آورد الخ

قبل از توجیه این گفته باید نکته‌ای را تذکر داد که قسمتی از نوشته‌های محمد بن ابراهیم درباره سلجوقیان و غز مأخوذ از کتابی قدیمی تر و مفقود بنام بدایع الازمان فی وقایع کرمان یا تاریخ افضل است. ابو حامد احمد بن حامد کرمانی معروف با فضل در قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌زیسته و در زمان حکومت طغرلشاه از سلاجقه کرمان ندیم وی بوده و در بسیاری از جنگ‌ها حضور داشته است.

دکتر مهدی بیانی که تفحصاتی درباره تاریخ افضل انجام داده و کتابی بنام بدایع الزمان فی وقایع کرمان یا تاریخ افضل چاپ نموده است قسمت اعظم تاریخ محمد بن ابراهیم را خاصه تمامی تاریخ زندگی قاوردشاه را متعلق به فضل می‌داند و توصیفی که از بناهای راه سیستان محمد بن ابراهیم داده تا آنجا که شخصاً اظهار نظر کرده از نوشته‌های افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی است و چون سرگ قاوردشاه در حدود ۶۰۴ انجام گرفته افضل کرمانی صد و چند سال بعد از انجام بناهای مزبور آنها را توصیف کرده است.

در شرح محمد بن ابراهیم اولین موضوع قابل توجه «در بند» سیستان است. گویانکه محل در بند معلوم نگشته ولی از وضع راه‌های طبیعی و ناهمواری‌های محل باید در بند سیستان همان تنگه‌ای باشد که بنام دروازه نادر ضبط گشته زیرا معابر طبیعی غرب به شرق از کرمان و فارس به صوب سیستان با ملاحظه منطقه کوهستانی جنوب زاهدان و وجود دشت لوت و توده‌های ماسه‌ای شرق آن باین تنگه معروف منتهی می‌شوند و راهی بطرف زرنج قدیم که مرکز سیستان بوده جز از این در بند وجود ندارد.

ارتباط امپراطوری هخامنشی از خوزستان و فارس با سیستان که خرابه‌های شهر هخامنشی بنام شهر سوخته مؤید آن است از همین در بند انجام گرفته و اگر سفر کراتروس درست باشد سردار اسکندر نیز از این راه بکرمان و بلوچستان آمده است و آنچه بنام نادر در این راه ضبط گشته بکلی بی‌اساس است. نادرشاه هیچوقت این راه را نرفته و از این منطقه دیدن نکرده است. نادر در سفر خود از کرمان بخراسان از لوت شمالی بین نای بندوتون گذشته و در آنجا دچار مصیبت طوفان و رعد گشته و در آنجا فرمان داده که سپاهیان بطرف آسمان شلیک کنند و معلوم نیست که این شلیک در اثر خشم بر آسمان بوده یا برای دادن ندا بعقب ماندگان که راه را گم نکنند. بهر حال انتصاب

میل و حمام و وادی و دروازه به نادر بکلی نایجاست و معلوم است که این نامگذاری هادر نتیجه روایات عبور نادر از صحرا در دوران جدید رایج گشته و بانی این بناها با شرح فوق وبدون تردید بطوریکه سبک ساختمان میل نادر نیزحاکی است قاوردشاه سلجوقی می باشد.

اینکه محمد بن ابراهیم گوید در راه سیستان و دره قاور در چهارفرسنگی اسفه در بندی ساخته و دری از آهن درآویخت محل در بند باخانه و حوض و آب و حمام آجر معلوم است و حمام همان است که حمام نادر گویند. اما منظور از این عمل روشن نیست. این ساختمان نمی توانسته اقامت گاه بین راه باشد زیرا جایی که چهار فرسخ تا سپی فاصله دارد درخور بنای حمام نیست. بنابراین ساختمان مذکور برای ساخلوی محافظ راه بنا شده و حمام نیز جهت استفاده ساخلو بوده است ولی (در بندی ساخته و دری از آهن درآویخت) باید منظور از آن دروازه ای باشد که راه را بسته و ساخلو از آن حفاظت می نموده است. امروز آثاری از این دروازه بجا نیست و در محاربات بعدی اولین چیزی که مورد انهدام قرار گرفته همان دروازه بادرآهنی بوده است و متأسفانه محمد بن ابراهیم هم در سفر خود توصیفی از این بناها نمی دهد تا معلوم گردد پانصدسال بعد دروازه بیچه صورت مانده است.

موضوع دره قاور هم که در این جمله آمده درخور تأمل است زیرا در آن زبان دره یا محلی بنام قاور وجود نداشته مگر اینکه گوئیم بعد از بناهای مذکور بآن دره نام قاور را داده اند و صدسال بعد که افضل کرمانی از محل یاد کرده اسم جدید دره قاور را بکار برده است. فرض دیگری هم در پیش است و آن اینکه قاور به ترکی بمعنی گرگ است و دره گرگ را دره قاور گفته باشند البته اسم گرگ بسیار قدیمی و سیصدسال قبل از سلجوقیان نیز رایج بوده است.

میل های دو گانه بنام های نادر و فرهاد همان میل های بزرگ قاوردی است اما میل های کوچک «در هر سیصد گام» در زمان محمد بن ابراهیم هم مخروبه بوده و یافتن محل آنها امروز در صحرائی که دائماً در معرض هجوم شن و ماسه است بسیار مشکل ولی با صرف وقت و دقت کافی شاید بتوان محل بعضی از آنها را معلوم داشت و خرابه هایی که دریای دوسناره دیده می شود همان کاروانسرا و حوض آب مذکور محمد بن ابراهیم است.

سوابق میل های راهنما در لوت جنوبی و لوت زنگی احمد در خلال نوشته ها و آثار دیگر روشن می شود و با ادله و شهود فراوان گوئیم که در این صحرا هم قاور شاه فکر بکری بکار نیانداخته و قبل از او هم در دوران متمادی تاریخ برای شناسائی جهت راه هایی که در شن و ماسه بوده اند میل های راهنما می ساخته اند.

در کتب جغرافیائی اصطخری و ابن حوقل و مقدسی توصیفی از این راه نیامده است اما ابن خردادبه در کتاب المسالک و الممالک در سده سوم هجری راه نرماشیر به سیستان را شرح داده که بدین مضمون است: (بعد ازیم تانرماشیر ۷ فرسنگ و بعد به الفهرج که در حاشیه صحرا قرار گرفته و این صحرا وسعتی باندازه ۷ فرسنگ دارد و از الفهرج به حوض ها و چاه ها در طول هشت فرسخ و بعد به گرگ محلی بدون آب که متاره راهنما است ۹ فرسخ و بعد تارباط بعیده ۷ فرسخ و بعد تا اسپد

۹ فرسخ) از شرح راه بعد از اسپی تا زرنج صرف نظر کرده و به توجیه این شرح می‌پردازیم. در این گفته هیچ نشانی از آب و آبادانی نیست و در هزار سال قبل هم عبور از این صحرا مستلزم برداشتن آب و استفاده از برکه‌ها و چاه‌ها بوده است. فاصله بین بم تا اسپی بنا بر گفته خرداد به ۲۶۴ کیلومتر و راه فعلی بم به زاهدان ۲۱۰ کیلومتر است. تفاوت فاصله بهم نیست زیرا راه قدیم توصیفی این خرداد به از بم به نرماشیر و از آنجا به فهرج بوده است در صورتیکه راه کنونی مستقیم است. نرماشیر امروز آبادی مسکونی نیست و در تقسیمات عمومی جغرافیائی بم و نرماشیر است و در تقسیمات کشوری نرماشیر بخش است که مرکز آن فهرج باشد و خود اهالی محل بلوک نرماشیر گویند اما بطوریکه در نوشته‌های جغرافیائی و تاریخی دیده می‌شود نرماشیر یک شهر بسیار مهم و هم پای بم پیش از اسلام و در صدر اسلام بوده است. خرابه‌های آن را نزدیک چغوک آباد نرماشیر ضبط کرده‌اند.

شهر نرما شیر را از بناهای اردشیر بابکان گفته‌اند (۱) و جای شهر تاریخی نرماشیر بین آبادی قلعه خان و شمس آباد است و در وسعتی بیش از دو کیلومتر آثار مخروطی فراوان از منزل و حصار و برج که بعضی از آنها جدید و برخی قدیمی تراند دیده می‌شود و وسط این خرابه‌ها گنبدی معمور و گلی است که قبر ملا سراج الدین نام دارد. از بررسی این خرابه‌ها معلوم می‌شود که این شهر چندین دفعه تجدید حیات کرده و شاید تا زمان صفویه هم محل مسکونی بوده است. در قسمت اصلی و بسیار قدیمی آن بدنه حصار ویا ارگی روی بلندی بجاست که ارتفاع آن به ۷ تا ۸ متری رسد. این بدنه ضلع شمالی ساختمان بسیار بزرگی بوده که بنای آن از خشت‌های خام بسیار قطور است و سبک درها و سردرها زمان ساسانیان را می‌رساند. در این ضلع شمالی محل ورود به ارگ که دروازه‌ای بزرگ بوده با بجاست و ضخامت دیوارها یک متر و نیم است و از شکل پنجره‌ها و ارتفاع بدنه باید گفت که ارگ دو طبقه بوده است. دو پایه مخروطی در ضلع جنوبی ارگ و در داخل ارگ تله‌های مخروطی حاکی بناهای داخلی ارگ باید باشند. محل ارگ در حدود ۳ متر بالاتر از زمینهای اطراف است اما در خارج ارگ معلوم نیست که حدود شهر ساسانی تا کجا بوده زیرا خرابه‌های قدیمی و بعد از اسلام درهم شده‌اند.

این بود وضع فعلی شهر تاریخی نرماشیر که موقع آن از لحاظ محل تقاطع راهها و مرکزیت اداری بسیار معتبر بوده و این اعتبار هم در دوره بعد از اسلام حفظ شده است. اطراف بم در زمان گذشته بسیار معمور و آباد بوده و بان محال اربعه می‌گفته‌اند که محال اربعه بم و نرما شیر و ریگان و نسا بوده است که در بعضی جاها بجای نسا آبادی دارزین را ضبط کرده‌اند.

آبادی بعد از نرماشیر در زمان قدیم فهرج بوده که اعراب آنرا الفهرج گفته‌اند. فهرج امروز آبادی کوچکی با ۳۰ نفر جمعیت است که در سر راه زاهدان واقع شده و فاصله آن تا بم ۶۶ کیلومتر است. محل فهرج از لحاظ موقع جغرافیائی سر راه ریگان و لوت بسیار مناسب و فهرج سر چهار

(۱) بروایتی نرماشیر در اصل نریمان شهر بوده است. (سایکس)

راهی بوده که بلوچستان را بخراسان و کرمان را به سیستان مربوط می کرده است. در کنار فهرج دره‌ای عمیق بگودی . ع تا . ه متر است که بستر آن مرطوب و آب شور و تلخی دارد و به آن رود فهرج گویند و آبیگری این سیل از فاضل آب‌های منطقهٔ نرماشیر است که قبل از فهرج رود نرما- شیر نام دارد و آبی از این دره روان شود انتهای آن چالهٔ زنگی احمد است.

فهرج اسروزی در جنوب دره قرار دارد و در بالای جدار دره شرف به رود قلعهٔ مخروبهٔ قدیمی فهرج است و در اطراف آن هم آثار مخروبهٔ زیادی است که محل شهر قدیمی فهرج می باشد. در منطقهٔ کرمان و بلوچستان دو محل بنام فهرج وجود دارد که هر دو تحت اسامی فهره و پهره و پوره ضبط شده‌اند و بلوچها بآن پهره گویند.

فهرج کرمان همین محل است و فهرج بلوچستان در نزدیکی بمپور تغییر اسم داده و ایرانشهر کنونی است. اسم این دو محل و سوابق آنها مورد بررسی‌های عدیده تاریخی قرار گرفته و بر روایتی پهره مرکز بلوچستان بوده و اسکندر در عبور از بیابان بلوچستان باین شهر آمده است و در کتب قدیمی این محل پورا ضبط شده و برخی گفته‌اند که محل دیدار اسکندر بانثارک در فهرج کرمان بوده و این روایت صحیح نیست زیرا دلیلی نداریم که خط سیر اسکندر را تا کرمان دراز کنیم و اگر موضوع صحت داشته باشد باید فهرج بمپور را ذکر کرد. بهرحال فهرج نرماشیر هم از محل‌های مسکونی بسیار قدیمی بوده و شاید با بررسی بیشتر آثار ماقبل تاریخ جالبی در آنجا پیدا شود. در نزدیکی پاسگاه ژاندارمری نمونه‌هایی از سنگ‌های تراشیده نئولیتیک بالا بدست آمد. قبل از ادامهٔ بررسی راه تاریخی سیستان و تطبیق آن با منبع فعلی چند توضیح لازم دربارهٔ وضع راه‌های این بیابان مفید است. راه‌هایی که در کتب جغرافی نویسان قدیم آمده و مورد بررسی ما قرار گرفته شاه‌راه‌های بزرگ ارتباطی بوده‌اند و در نوشته‌های قدیم راه‌های درجهٔ دوم بین شهرها و ولایات ضبط نگشته‌اند. این است که وقتی امروز ما این راه‌ها را از لحاظ فاصله و جهت می‌سنجیم همیشه بهترین مسیر نبوده‌اند. مثلاً در لوت زنگی احمد چند راه داخلی مشهور پیش از اسلام و بعد از اسلام تا زمانی نزدیک بما معمور بوده‌اند که در کتب جغرافی نویسان اسمی از آنها نیست.

نکتهٔ دوم اینکه بررسی‌های ما دربارهٔ یافتن راه‌های قدیم و انطباق آنها با وضع موجود روز بروز مشکل‌تراست زیرا شرایط زندگی در این بیابان‌ها عوض شده و امروز از قوافل و شتر و دادوستد محلی خبری نیست. همه‌جا ماشین سواری راهی برای خود یافته و مردم راه‌های کاروان رو را فراموش کرده و از اماکن بین راه و اسامی و عوارض بین راهی خبر مانده‌اند. این اسامی که اغلب نکات تاریخی جالبی در بردارند از خاطره‌ها محو گشته حال اینکه در سابق اسم دره و یا اسم پوزهٔ کوه و یا نام مخصوص یک‌تپه همیشه در مدنظر مانده و قوافل در طی طریق در انتظار وصول بعارضه بعدی راه‌پیمائی می‌نموده‌اند. در چهل سال قبل وقتی دکتر الفونس گابریل راه‌شمالی لوت را

پیموده اساسی زیادی از سحلهای بین راه را در یادداشت‌های خود ضبط کرده که وجود آنها را شواهد و مدارک دیگر تأیید می‌کنند ولی امروز کسی اطلاعی از این عوارض ندارد و با بوسائل مختلف محل آنها را پیدا کردیم.

در یادداشت‌های سرپرسی سایکس هم که در ۷۰ سال پیش از این بیابان‌ها گذشته اساسی محل‌هایی آمده که امروز جز با تفحص و دقت زیاد جای آنها را نمی‌توان شناخت ولی سرپرسی سایکس با پرسش از چهارپادارها این نام‌ها را ضبط کرده است. در نقشه قدیمی ایران به مقیاس یک میلیون که بوسیله سازمان نقشه برداری هند در اوائل سده بیستم تهیه شده اساسی بسیار جالبی دیده می‌شود که در نقشه‌های جدید ثبت نشده‌اند. گرچه این اساسی گاهی از لحاظ املاء مغلوپ و از جهت مکان نادرست آمده‌اند ولی وجود قدیمی آنها سورد تردید نیست ولی در نقشه‌های بعدی که با تصحیح و تطبیق با وضع محل فراهم شده‌اند چون کسی این نقاط را نمی‌شناخته لاجرم از نقشه‌ها حذف گردیده‌اند. برای مثال اساسی دروازه نادر و وادی نادر در نقشه‌های قدیمی چاپ‌هند وجود دارند ولی اثری از آنها در نقشه‌های بعد از جنگ دوم نیست و بر ماست که این اساسی قدیمی را مشخص کرده و در نقشه‌ها حفظ کنیم و اساسی مکان‌های تاریخی قدیم را که معلوم و مشخص‌اند در نقشه‌ها وارد نمائیم.

با توضیح فوق به بیان مطلب می‌پردازیم. بعد از صحرای خشک ابن خردادبه (۱) محل گرگ را ضبط کرده و گفته که در آنجا آب نیست و مناره‌ای راه‌نماست و ذکر مناره فقط برای معرفی راه بوده و قدر مسلم اینکه در آنزمان گذشته از بیل گرگ سبیل‌های دیگری هم وجود داشته زیرا منطقه شن گیر و بادخیز صحرایین فهرج و گرگ است و شاید ابن خردادبه یا از آنها بی‌خبر بوده و با توضیح را واضح دانسته است. بهر حال از این گفته معلوم می‌شود که بنای سبیل‌های راه‌نما در این بیابان‌ها مربوط بدوره پیش از اسلام است و در لوت‌زنگی احمد سر راه نرماشیر به خراسان و نصرت‌آباد نمونه کامل آن‌ها را خواهیم دید.

ابن خردادبه محل گرگ را جائی بدون آب ذکر کرده و امروز هم در آن محل نشانی از آب و آبادانی نیست. اما سرپرسی سایکس در سفر خود از سیستان به یزد باین محل آمده و گوید: از اینجا به گرگ را چون می‌گفتند دزد گاه است، دست جمعی حرکت کرده و مقارن طلوع آفتاب بمقصد رسیدیم. این آبادی بدترین و مشکل‌ترین معموره‌های این راه بشمار می‌رود و آب آن بهیچوجه مشروب نیست و حتی در ماه نوامبر مگس و پشه باندازه‌ای فراوان است که انسان از زندگی بیزار می‌شود. الخ. چه محلی را سرپرسی سایکس گرگ شناخته معلوم نیست ولی بطوریکه گفته شد ده کیلومتر قبل از خرابه گرگ تنها آبادی این راه که هورک است و در آنجا چند خانوار و چند درخت و یک قهوه‌خانه و یک پاسگاه ژاندارمری است. که هورک در جدار

(۱) المسالك والممالک ابن خردادبه از اولین کتب جغرافیایی بعد از اسلام است تألیف آن

بسال ۲۵۰ هجری قمری انجام گرفته است.

جنوبی دره گرگ و خرابه گرگ در جدار شمالی است و بعید نیست که سرپرسی سایکس بعد از عبور از خرابه گرگ آبادی کهورک را گرگ تصور کرده باشد.

مشکل راه توصیفی ابن خردادبه یافتن محل رباط بعیده است و کلمه بعیده که بطریق مختلف ضبط شده مفهوم روشنی ندارد اما رباط عربی شده نام قدیمی کلات باید باشد و در داخله ایران جاهای بسیاری بعد از اسلام رباط نامیده شده اند. در راه یزدبه کرمان و کرمان به بم چند محل بنام رباط وجود دارد.

محل رباط بطوری که در نقشه ها ضبط شده بیست و پنج کیلومتر بعد از گرگ و ابتدای تنگه است و فاصله این محل تا دروازه نادر بیست و دو کیلومتر است. در این محل آثار خرابه های بسیار قدیمی فراوان است و چون توصیف دیگری از رباط داده نشده نمی توان محل آنرا تعیین کرد ولی به نظر می رسد که رباط یکی از قلاع پیش از اسلام در در بند سیستان بوده و قاورد شاه هم باسلاخه سابقه این قلاع قدری بالاتر دروازه معروف خود را بنا کرده است. در انتهای راه ما در منطقه لوت آبادی نصرت آباد است و در تمام نقشه ها این اسم ضبط شده و در برخی نقشه ها اسم رایج آنرا که بلوچها اسپه گویند اضافه کرده اند. گویانکه این ده را بلوچها باقسام مختلف اسپه و سپه واسفی هم تلفظ می کنند.

نصرت آباد کنونی ده کوچکی بیش نیست و دوسه قنات دارد و با اطراف جمعیتی را در حدود هزار نفر شامل است. اما این جمعیت همه در محل سکنی ندارند و تمام آنها از بلوچهای ناروئی اند که قسمتی چادر نشین و در حوالی نصرت آباد زندگی دارند. کمی زراعت در آنجا انجام می شود که گندم و یونجه و گوجه و بادبجان و شلمغم باشد ولی بیشتر عایدی اشخاص از بزداری و شترداری است.

در اطراف نصرت آباد چند مزرعه دیگر هم هست. بعضی معمور و برخی مخروب و از جمله مزرعه دیگری در شمال محل است که آنرا نصرت آباد گویند و ده اصلی را اسپه خوانند. نصرت آباد امروز یک ده کوچک سر راه است که چاهی برای آب آشامیدنی و یک دبستان دارد و دیگر هیچ و هیچ. اما شواهد تاریخی نشان می دهد که این مکان از جاهای تاریخی بسیار معمور بوده است. از خرابه های قدیمی اسپه چیزی که بجاست دو قلعه در شرق ده است. قلعه اولی بفاصله چهار کیلومتر از خشت ساخته شده بنای جدید دارد که هر ضلع آن ۲۰ متر و در چهار طرف قلعه چهار برج مخروبه است و در هریک از بدنه های قلعه دروازه ورودی باطاق نمای دو طبقه است و در داخل قلعه امروز هیچ اطاق سالم نیست ولی دورادور آن اطاقهای کوچک دو طبقه باسقفهای ضربی خشتی است. بنای این قلعه باید خیلی جدید باشد ولی دورتر از این قلعه دو قلعه بسیار قدیمی و مخروبه است که نقشه ساختمانی آنها روشن نیست.

در آثار جغرافی نویسان قدیم اسم اسپه بطریق مختلف دیگر که اسپیند و سانچ و سانیک و اصفه و اسپه که باشد ضبط شده و بنای آنرا به اسفندیار نسبت می دهند. مقدسی آنرا از توابع سیستان و این حوقل آنرا جزء کرمان می داند. در ترجمه فارسی اصطخری در مورد اسپه گوید و این اسپینچ

شهری است از نواحی کرمان بر سرحد سیستان عمرولیث بنا کرده است و این جایگه را قنطره کرمان خوانند و آنجا هیچ پل نیست لیکن چنین گویند. در اصل متن عربی اصطخری جمله دیگری است که در راه سیستان بین گاونیشک و کندررباطی است که عمرولیث بنا کرده و این محل را قنطره کرمان خوانند و آنجا پل نیست و معلوم می شود که این جمله در ترجمه فارسی از قلم افتاده است. این حوقل هم همین روایت را دارد که می گوید: و اسپنج شهری از کرمان است. از حد سیستان که به گاونیشک بگذری میان گاونیشک و کندررباطی است که عمرولیث آنرا ساخته و اینجا راپل کرمان نامند اما خود پل وجود ندارد. المقدسی توصیف کوتاهی آورده و گوید در اسپنج قصبه ایست که از سنگ ساخته شده است. موضوع پل شاید بعلت گذرگاه آمده باشد و رباط احدائی عمرولیث حدی بین کرمان و سیستان بوده و اگر چنین باشد در بند سیستان یعنی تنگه نادر بهتر با این منظور هم آهنگ است و شاید مترجم فارسی در سده پنجم و یا ششم شنیده بوده که قنطره کرمان در در بند هست ولی اسپنج را عمرولیث بنا کرده بی معنی است.

اسم نصرت آباد در زمان اخیر ساخته و پرداخته شده است. قلعه جدید آن از بناهای سیرزا شفیع تویسرکانی است که در حدود چند سال قبل در آنجا دائر کرده و فغاتی نیز حفر نموده و محل را نصرت آباد خوانده و در دوره حکومت وکیل الملک در کرمان چند رشته قنات بدان اضافه شد و کوتوال و مستحفظ برای قلعه معین گشت. اما این آبادانی ها در کنار اسپنی قدیم صورت گرفته و چه بهتر که اسم اصلی آن حفظ شود.

تفحصات باستانشناسی در طول این راه باید مطالب بسیار جالب و تازه ای را در باب تاریخ قدیم ایران روشن دارند. مسئله لشگرکشی کوروش کبیر بنواحی شرق ایران و جنگ کوروش با طوایف زرنگا هنوز از مباحث مبهم تاریخ است. بنا بقول آرین این لشگر کشیهای طویل بسیار پرخرج و پیرزحمت بود و کوروش در این صحراهای بی آب قسمتی از سپاه خود را از دست داد و مردمی که در برابر کوروش مقاومت می کردند جز گله های بز و چادرهای مختصر چیزی نداشتند. اگر شرح آرین و چیزیکه طبری در این باب دارد صحیح باشد هیچ راه طبیعی و مستقیم دیگری از غرب به شرق جز راه مذکور در بالا از طریق در بند سیستان وجود ندارد. خاصه اینکه طبری این لشگرکشی را با کمک حاکم کرمان ضبط کرده است و شاید کوروش در عبور از صحراهای شورگز و گرگ دچار مصیبت بی آبی و طوفان گشته باشد و چه بسا که بنای سیلهای راه نمایا علاماتی برای معلوم کردن مسیر از آن زمان باشد و به روایتی اردشیر اول هم در در بند سیستان با سگزیها جنگهای فراوانی داشته و این راه از زمان هخامنشیها معمور و مورد استفاده بوده است و اگر بعدها کراتروس یونانی از آن عبور کرده از سفرهای کوروش و وضع راهها بی اطلاع نبوده است.

راه بم به فارس

راه تاریخی بم به نصرت آباد و سیستان قسمتی از شاهراه بزرگ جنوب غربی ایران است که در دنیای قدیم خوزستان و فارس را به سیستان و هند مربوط می نموده است. شناسائی دنباله این

این راه به طرف فارس درخور مطالعات وسیع دیگری است و جای آن در این مقال نیست. عموم جغرافی نویسان دوره های سوم و چهارم و پنجم این شاهراه بزرگ را توصیف نموده و مراحل بین راه طبق نوشته آنها چندان تفاوتی باهم ندارند. پایتخت کرمان در آن زمان شهر سیرجان بوده که امروز شهری باین اسم در کرمان نیست ولی شهرستان سیرجان را می شناسیم که مرکز آن سعیدآباد و خرابه های سیرجان قدیم در نزدیکی آن است. اشکال قرار دادن شهر سیرجان قدیمی در بلوک سیرجان در این است که عموم جغرافی نویسان قدیم فاصله سیرجان تا بردسیر (گوا شیریا کرمان فعلی) را دوروز ضبط کرده اند و این فاصله بهیچ حسابی درست نیست. برخی از مستشرقین از جمله بار تولد سیرجان قدیم را نزدیک رفسنجان کنونی تصور کرده اند و این فرضیه گرچه فاصله سیرجان تا بردسیر را درست نموده ولی فاصله بین بردسیر ویم با مراحل مشخص بین راه مغلوط می شود. باید در نظر داشت که در کرمان دو محل بنام بردسیر وجود داشته و بردسیر دومی در نزدیک ششیز است که تا سیرجان دو منزل راه دوری دارد و شاید جغرافی نویسان قدیم در ذکر فواصل دو بردسیر را باهم اشتباه کرده باشند.

آخرین آبادی کرمان در آن زمان در نزدیکی فارس بیمند ضبط شده و از بیمند تا سیرجان یک منزل راه بوده است. راه فارس تا بم را اصطخری و ابن حوقل و مقدسی با اندکی تفاوت اینطور نوشته اند. بیمند تا گردکان دو فرسخ و از آنجا تا اناس یک منزل بزرگ و از آنجا تا رودان در سرز فارس یک منزل سبک است از سیرجان به سمت بم اولین منزل شامات معروف بکوهستان است و از شامات تا بهار منزلی سبک و از بهار تا شهر خناب منزلی سبک و از خناب تا غیرا نیز منزلی سبک و از آنجا تا کوهون یک فرسخ و از آنجا تا راین یک منزل و از آنجا تا سروستان یک منزل و از آنجا تا دراجین یک منزل سبک و از آنجا تا بم یک منزل است (۱).

نگارنده از وضع این راه بعد از راین اطلاعی ندارد و بنظر می رسد که اساسی بسیاری از شهرهای قدیمی طول راه برای مدتی عوض شده باشند. بین راین و سیرجان راه قدیمی باید با کمی تفاوت همین راهی باشد که راین را از طریق بهرامجرد به نگار و ششیز متصل می کند و شاه راه کرمان به بندرعباس امروز از باغین به ششیز و سعیدآباد می رود. از ششیز به سعیدآباد دو راه وجود دارد که یک راه از گردنه چهل تن در شمال کوه چهارگنبد می گذرد و راه دومی از جاده شوسه فعلی ششیز به سیرجان و بندرعباس است و از گردنه سرخه در جنوب کوه پنج عبور می کند. منطقه بهرامجرد (۲) و نگار و ششیز باید از نواحی مسکونی بسیار قدیمی باشند و در دنیای

(۱) طبق نوشته ابن حوقل که مراحل را با فرسخ و سبک و سنگین ضبط کرده و المقدمه تمام منازل را یکسان آورده است.

۲- بهرامجرد بطن قوی باید از بناهای بهرام بن شاپور ذوالاکتاف باشد که از طرف پدر حکومت کرمان را داشت و کرمان شاه لقب گرفته بود. شاید ده کرمانشاه بین یزد و کرمان هم بنام او باشد ولی بین سلاجقه کرمان هم کرمانشاه داشته ایم.

کهن ارتباط زمینی بین خوزستان و فارس با کرمان و بلوچستان و سند از این طریق بوده است و راه بهم به فارس باید کهن تراز راه گواشیر به فارس باشد. در طول این مسیر شناسائی های مقدساتی باستان شناسی آثار تمدن های بزرگ ماقبل تاریخ را در مشیز و بردسیر و بیمنند ظاهر ساخته اند و در دوره ساسانیان همین راه معمور و آباد بوده است زیرا در مشیز و نگار و بهرامجرد آثار معتبری از دوره ساسانیان کم و بیش پیدا شده است.

منطقه مشیز از جهت شکل ناهمواری و مناظر طبیعی نظیر دشت های تاریخی ایران است. آبهای فراوان و سرزارهای طبیعی و زمین مساعد آن معروف و علف خوارشیز برای پرورش اسب مشهور بوده است و عجبا که در آثار ابن حوقل و المقدسی و اصطخری ناسی از شهرهای مشیز و نگار و بهرامجرد نیست و اساسی شامات و بهار و خناب و غیره و کوغون را ذکر کرده اند در صورتیکه در تواریخ کرمان افضل در چند محل نام شهرشیز همراه با وقایع قرن ششم آمده است. مثلاً در ذکر رفتن اتابک محمد بخدمت بهرامشاه گوید:

در ماه خرداد سنه ۶۹ هجری بقرعه معهود گله ستوران خاص و عام به علف خوار و سرزارشیز بی فرستادند... الخ. و در واقعه آمدن غزبکرمان افضل کرمانی گوید: غزبغمین و لشکر فارس بمشیز نزول کرد (۱) و از این گفته ها پیداست که مشیز در آن زمان هم از چراگاه های معروف بوده که هر سال احشام بدانجا می رفته اند و منزل معتبر راه فارس به کرمان بوده است. مشیز مرکز بلوک بردسیر در کنار رود لاله زار است (۲) و در بالای آن قلعه ایست قدیمی به نام ایردژ.

در بین اسامی شهرهای مذکور این حوقل تنها شهر غبیرا (۳) امروز بهمین نام وجود دارد که در جنوب بهرامجرد است. المقدسی در سده چهارم غبیرا را شهری بادیه هائی در اطراف آن توصیف کرده که در مرکز شهر قلعه ای و در کنار شهر بازاری از بناهای ابن الیاس دیده می شده و مسجد غبیرا معروف و آب آن از قنات بوده است. بین راین و غبیرا امروز آبادی بزرگی بنام قریه العرب است که در آثار جغرافی نویسان سده چهارم اسم آن نیامده و نام دیگر آن ده تازبان است و از شهرهای شامات و بهار و خناب هیچ خبری بدست نیست.

این خرداد به باند کی تفاوت بصورت دیگری این راه را توصیف کرده است. از سیرجان تا قهستان √ فرسخ و بعد به قراطه √ فرسخ و بعد به رستاق √ فرسخ و بعد به خناب √ فرسخ و بعد به غبیرا √ فرسخ و بعد به خان خوخ √ فرسخ و بعد به سروستان √ فرسخ الخ. در این توصیف خط سیر قسمت اول راه تا قهستان که همان کوهستان و یا شهرشامات باشد با نوشته ابن حوقل

۱- نقل از بدایع الزمان فی وقایع کرمان چاپ دکتر مهدی بیانی.

۲- بنا بر روایت محمدعلی خان وزیر در جغرافیای کرمان نام اصلی لاله زار کار زار بوده و محمد اسماعیل خان وکیل الملک آنرا عوض کرده است.

۳- گوی لوسترنج در کتاب سرزمین خلافت های شرقی بواسطه عدم آشنائی بوضع محل گوید از غبیرا و کوغون اثری بجانیست.

تفاوت ندارد ولی در فاصله بین کوهستان و خناب این حوقل شهر بهار را قرارداد و ولی این خرداد به آن را ذکر کرده و بجای آن دو محل دیگر به نام های قراطه و رستاق را آورده است. بین غبیرا و سروستان این حوقل شهرهای کوهگون و راین را نوشته اما راه این خرداد به از این نمی گذرد و از غبیرا به خان جوزان و سپس به خان خوخ و از آنجا به سروستان می رسد. از آبادی های جنوب راین امروز محلی بنام خورخه دیده می شود که بظاهر همان خان خوخ این خرداد به است و در این حال این راه سیری در جنوب راین داشته و باید از قریة العرب سابق الذکر بگذرد. آیاده تازیان همان خان جوزان قدیمی است؟ بظاهر برحسب فاصله این محل تا غبیرا و خان خوخ چنین است و از کجا که ده تازیان همان کوهگون المقدسی نباشد.

قدامه در کتاب الخراج این راه را بصورت دیگری ضبط کرده و گوید از سیرجان تا قهستان ۶ فرسخ و از قهستان تا رباط کومخ ۸ فرسخ و از رباط کومخ تا ساهوی ۶ فرسخ و از ساهوی تا اسبیر ۴ فرسخ و از اسبیر تا خناب ۶ فرسخ و از خناب تا غبیرا ۴ فرسخ و از غبیرا تا کورم ۸ فرسخ و از کورم تا کشک ۸ فرسخ و از کشک تا راین ده فرسخ و از راین تا دارچین ۸ فرسخ ... آنچه از این نوشته ها حاصل می شود اینکه در ناحیه بردسیر راه های مختلفی وجود داشته و هر قافله برحسب زمان و اوضاع اجتماعی محل در مسیری طی طریق کرده و نام بسیاری از آبادی های بعد از اسلام باید عوض شده باشد و معلوم نیست که در این گیرودار شهرهای ششیز و نگار بچه صورت درآمده اند.

در سده چهارم هجری پایتخت کرمان سیرجان نبوده بلکه بین سالهای ۳۱۰ تا ۳۲۰ ایوب علی محمد بن الیاس از امراء ساسانی از خراسان بکرمان آمده و برآن مسلط شد و برای دوری از فارس که مقرر سلاطین آل بویه بود مقرر حکمرانی کرمان را از سیرجان به بردسیر یا گواشیر منتقل کرد و گواشیر آن روز که شهر کرمان کنونی باشد هنوز اهمیت و اعتباری نیافته بود (۱) و این حوقل که در حدود سال ۳۶۷ هجری کتاب المسالک و الممالک را تألیف کرده مرکز ایالت کرمان را سیرجان ضبط نموده و شاهراه اصلی کرمان همان راه سیرجان به بهم بحساب می آمده است. راین در آن زمان گرچه شهر بزرگی نبوده ولی بواسطه موقع مناسب در سر راه بزرگ غرب به شرق و راه لوت و خراسان که از طریق خبیص و کشیت به گوگ رسیده و از گوگ راه مستقیمی به راین وجود داشته است. این محل مرکز دادوستد و مبادله جنس شده و در آن پارچه های بومی تهیه می کردند و اطراف راین نخلستان فراوان داشت (۲) و مرمرهای راین مشهور است و شاید مرمرهای مکشوفه در آثار سابق تاریخ شهداد از معادن راین آمده باشند.

راه دیگر از راین به سمت جنوب رویه ساردویه است که امتداد آن بعد از گذار سربیزن به دره دلفارد می رسد که راه جیرفت به دریای عمان است. راه ساردویه به جیرفت در سده چهارم و پنجم معمور بوده و در طول آن خرابه های زیادی از دوران سلجوقی بجاست و از همین راه بود که معزالدوله

۱- عقدالمئی - ۲- المقدسی .

دیلمی به درهٔ دلفارد رسید و با کوفجان بجنگ پرداخت (۱) و از آنها شکست خورد و به روایتی دستش بریده شد.

در جنوب ساردویه که آنرا دشت هنزاهم گویند کوه بحراسمان واقع است و از این کوه آبهای فراوانی سرچشمه گرفته و رود ساردویه را می‌سازند که در قسمت پائین با ته رود که از ارتفاعات چوپار در شمال راین سرچشمه می‌گیرد و آب راین نام دارد یکی شده و رود به یابم پشت را تشکیل می‌دهند.

کوههای بحراسمان در پیش کانیهای فراوان داشته‌اند و سنگ سس این کوهها معروف بوده است و تا یکصد سال پیش از آن‌ها بهره‌برداری می‌شده و در دنیای قدیم کانیهای سس کوههای ساردویه در زندگی مردم اهمیت بیشتری داشته است.

در منطقهٔ ساردویه درختان گردو فراوان است و گردو یکی از انتعه‌های معروف صادراتی به هندوستان بوده و در توصیفی که از کالاهای بازرگانی کمادین قدیم داده شده گردو نیز ذکر گشته که از راه جیرفت به هرمز و هندوستان می‌رسیده است و شاید پارچه‌های بمی که شهرت جهانی داشته‌اند از این جهت در راین ساخته می‌شدند که به راه بازرگانی هرمز نزدیک تر بودند. ساردویه و هنزا در قرن چهارم و پنجم بعد منطقهٔ بیلاقی اقوام کوچ یا کوفج بوده که سالیان دراز منطقهٔ جنوبی کرمان و دشت لوت را مورد دستبرد و غارت و آدم‌کشی قرار داده و باعث ناامنی بیابانهای شرقی ایران بوده‌اند. تاریخ آنها مفصل و منشاء اقوام کوچ و بلوچ ناروشن و درخور پژوهشی جداگانه است. تا دو قرن پیش هنوز از بقایای قوم کوچ در منطقهٔ ساردویه ابلاتی دیده می‌شدند و ایل کجی سیاه چادر و طایفهٔ سنی از اقوام قدیمی کوچ بوده‌اند که زمستان را در منطقهٔ اسفندقه و جیرفت و تابستان را در ساردویه می‌گذرانند. کوچهای شرور و راهزن هم از همین راه ساردویه و راین به کشیت و دشت لوت سرازیر می‌شدند.

راه راین به هم در دورهٔ ساسانیان اهمیت و اعتبار داشته و این راه بعد از آبادی ابارق به راه فعلی کرمان به هم متصل می‌شود. ابارق در ۵ کیلومتری بم از آبادی‌های بنام دورهٔ ساسانی و بعد از اسلام بوده است.

ابارق :

ابارق کنونی ده کوچکی کنار شاهراه است که راه کشیت و لوت از طریق درهٔ ریجان بدان می‌رسد و این راه نزدیکتر از راه کشیت به گوگ و شاهراه است. در جنوب غربی ابارق آنطرف رودته رود آبادی کوچک سروستان است که سرراه قدیم به هم بوده است. المقدسی ابارق را اوارک ضبط کرده و خود اهالی آنرا اورق گویند ریشهٔ این کلمه نامعلوم است (۲). بنا بر گفتهٔ المقدسی در کنار اوارک و چسبیده بدان آبادی دیگری بنام بهر کرد وجود داشته و گوید که بین آن دو قلعه‌ای از بناهای ابن‌الیاس و ساختمان‌ها گلی است.

در جنوب ابارق آثار خرابه‌ها و قلعهٔ قدیمی را می‌توان یافت. وقتی که از درهٔ ته رود به سمت

۱- عقدا لعلی .

۲- در ایران آبادی‌های دیگری بنام ابارق وجود دارند.

سروستان رویم در برابر ما قلعه‌ای بزرگ و ساختمانی مخروطی بر روی تپه‌ای بلند مشرف به بستر رود هویدا است. حصاری عظیم از گل‌وخشت‌های قطور ساسانی نمای خارجی قلعه است که دیوارها بسیار ضخیم و در پائین دو متر عرض داشته و در بالا باریک می‌شده‌اند که هنوز قسمتی از دیوارها پابرجاست و چند نمونه از برج‌های اطراف حصار معلوم است. قسمت مرکزی قلعه روی یک بلندی از سنگهای آتشفشانی قرار گرفته و در آنجا آثار دیوارها و اطاق‌های خشتی دیده می‌شود که از لحاظ بنا جدید تر و متعلق بدوران اسلامی است ولی خرابه‌های دیگری از ساختمان‌های سنگی در بالای تپه هست که سنگها ریزش نموده و معلوم است که بنای اصلی بالای تپه سنگی بوده و بعد از خرابی آن بنای گلی‌وخشتی جدید بوجود آمده است. در بالای قلعه چاه بزرگ و کوری است و نهرقنات دارزین از پای قلعه می‌گذرد.

بنابر توصیف بالا قلعه‌ای که المقدسی از بناهای ابن‌الیاس می‌داند از دوره ساسانی است و ساختمان اصلی و مرکزی قلعه بالای تپه‌ای از سنگ نباشده بوده و بعداً در دوره اسلامی که ساختمان اصلی خراب گشته ابن‌الیاس بجای آن ساختمان گلی و اطاق‌های مربوط را ساخته است.

خرابه‌های اوارک قدیم و مهر کرد در دست راست و دست چپ بسترته رود هویدا است. در دست راست تل‌های بزرگ و حصارهای مخروطی و پشته‌های ویران محل آبادی مهر کرد را نشان می‌دهند که بزرگتر از اوارک بوده و محدوده خانه‌ها و باغها و زمینهای زراعی آن پیدا است. در دست چپ نمونه‌هایی از همین آثار مخروطی ولی کوچکتر اوارک کهنه است و پیدا است که هر دو محل از آب رود مشروب می‌شده‌اند و جای آنها بسیار سیل گیر است و شک نیست که انهدام آن‌ها بواسطه بروز سیلی عظیم در دره‌ته رود صورت گرفته است. اسم مهر کرد می‌رساند که این محل هم از آبادی‌های دوره ساسانی بوده است.

دارزین: محل آخری این راه قبل از بم آبادی دارزین است. دارزین آبادی بزرگی در ۲۵ کیلومتری بم سر راه جیرفت قرار گرفته و جمعیتی در حدود ۷۰۰ نفر دارد که بیشتر زارع و کشتی‌های سردسیری کرمان دارند. در دارزین خرما و مرکبات و حنا عمل نمی‌آید و اراضی زراعی ده بسیار وسیع و تا ۷ کیلومتر ادامه دارند ولی امروز بیش از ۳۰۰ هکتار زیر کشت نیست. دارزین از آبادی‌های بزرگ و معروف راه بم بوده و درازمنه تاریخی محل آبادی چندین مرتبه جابجا شده و آثار خرابه‌های قدیمی تا شش کیلومتر دیده می‌شود.

قلعه‌های قدیمی دارزین هنوز دیوارها و برج‌ها را حفظ کرده و شکل و اندازه‌های معینی دارند. اولین آنها قلعه ایست معروف به تاریکستان که ابعاد آن در حدود ۳ متر در ۳ متر و در هر بدنه سه برج مخروطی شکل با ارتفاعی در حدود ۱۰ متر است و در داخل حیاط آن در چهار گوشه اطاق‌هایی با سقف ضربی خشتی از آثار مخروطی جدید است. در خارج قلعه آثار حصارهای خارجی دیده می‌شود و شاید تازمانی بسیار نزدیک این محل آباد و مسکونی بوده است. در شمال این بنا و در آن طرف رود ده‌دشت که شاخه‌ای از ته رود است مخروطی‌های دیگری از دوران اسلامی است که

بعضی از خرابه‌ها را سیل گرفته و درهم شکسته است و این خرابه‌ها قدیمی تر بنظر می‌رسند. قدری دورتر قلعه خشتی محکم دیگری است که فقط دویدنه جنوبی و غربی آن بجا مانده و در چهار گوشه این قلعه که وسعتی باندازه ۴.×۴ متر دارد چهار برج بنا شده که دوطبقه بوده‌اند و این بنا قدیمی‌تر است. دور از این بناها تل‌های بزرگ سنگی و شنی دیده می‌شود که در سطح آنها تپه‌ها و سفال‌های بدون لعاب بسیار قدیمی یافت می‌گردد و باید اولین منطقه مسکونی و ماقبل تاریخ دارزین باشد. این محل هم بواسطه جریان سیل بکلی منهدم گشته و از وضع سیل گیری پیدا است که زمان درازی از این اتفاق گذشته است و در بین این آثار مخروبه بناهای سنگی بسیار قدیمی وجود دارند که بکلی از بین رفته‌اند.

دو کیلومتر دورتر بطرف مغرب در امتداد قلعه تاریکستان قلعه دیگری قریب و نظیر آن سه بنای مخروبه در اطراف دارد. این قلعه ۳.×۳ متر و در هر بدنه ۳ برج دارد که مجموعاً ۹ برج در چهار گوشه و ۴ برج در بدنه می‌شوند. ارتفاع دیوارها در حدود ۱۰ متر و در داخل قلعه اتاق‌های محقری با سقف خشتی ضربی است و وضع محل نشان می‌دهد که جای سکونت کشاورزان بوده است. در ورودی بنا رو بمغرب و دهنه آن ۲/۵ متر است و این قلعه را قلعه میان گویند و باز در اطراف آن آثار حصارهای مخروبه و بناهای ویران فراوان است و وسعت محل مسکونی قدیم در حدود ۴ کیلومتر طول و یک کیلومتر عرض و بین دودره پشت قلعه و دهدشت است. این بود وضع فعلی دارزین و حال بسوابق تاریخی آن توجه می‌کنیم.

روایات برای این است که اسم دارزین در اصل دارزنان بوده و بمروور به دارزین بدل گشته است زیرا فراسرز پسر رستم را در این محل بهمین بدارزده است. این گفته افسانه‌ای بیش نیست زیرا برفرض قبول سفر افسانه‌ای بهمین یار دشیر دراز دست به سیستان و برانداختن دودمان رستم در شاهنامه مضبوط است که فراسرز از بست به زابل می‌آمد که در گورابه گرفتار و اعدام شد (۱). بین جغرافی نویسان سده سوم و چهارم المقدسی درباره دارزین گوید: مسجدی زیبا دارد و آب آن از رود است و اطراف آن باغات و مزارع است. نکته جالب در این گفته وضع آبیاری دارزین است که گوید از رود آگیری دارد. امروز هیچ زراعتی بارود آب انجام نمی‌شود و ته رود در زستان تا یکماه بعد از بهار آبدار است و دارزین نهری دارد که از ته رود آب می‌گیرد و این آب شور است و در مواقع پرآبی شیرین ترمی شود ولی چون سطن و کافی نیست با آن کشت نمی‌کنند. مسیل دیگری از ارتفاعات ده بکری بطرف دارزین متوجه است که آنرا رود چپر خانی گویند و مخصوص دارزین است و آب آن شیرین ولی دائمی نیست. آب زراعی ده در حال حاضر از قناتی است که مظهر آن در سروستان و ۲ کیلومتر از دارزین فاصله دارد که در این مسافت ۱۲ کیلومتر آن از مجرای سفته زیرزمینی و بقیه روی زمین جاری است و البته در فصل گرم بیشتر این آب هدر می‌رود. در دارزین آثار قنوات مخروبه قدیمی هم نیست.

۱ - به شاهنامه برای این داستان رجوع شود.

در قرن ششم هجری یعنی قریب صدوپنجاه سال بعد از زمان المقدسی افضل الدین ابوحامد کرمانی در کتاب عقدالعلی توصیفی از دارزین دارد که ذکر آن مفید است. افضل گوید: «من وقتیکه در خدمت مجدالدین بن ناصح الدین از بم می آمدم در ناحیت دارزین بریام سرای سلک نشسته بودیم و در آن دیهه متصل و مزارع متسق و انهار مطرد نگاه می کردیم پنداشتیم برزین آن ناحیت بساطی زسردین گسترده اند و به درو مریجان سرع کرده و آن انهار سلسبیل ذوق تسنیم مزاج بطون حیاتست و در صفا آب حیات. زین الدین خلف بن المتوج رحمة اله با ما بود گفت اتفاقست که ملک فارس ولایتی بزرگ است و معمور و آنرا نصف العالم می خوانند و من جمله آن ولایت دیده ام بفلان سوگند که در همه فارس ناحیتی چون این ناحیت ندیدم با نزهت ریاض و صفاء حیاض و لطافت هوا و کثرت منال.» با وجود لحن ادبی و اغراق آمیز این توصیف دارزین سبز و خرم آنروز بایبان خشک و سنگلاخ امروز بسیار تفاوت دارد. انهار مطرد و مزارع متسق چون شدند؟ بعدها دارزین بکلی مطرود و مخروب گشت و آبادی فعلی آن از زمان محمد اسمعیل خان وکیل الملک است که در یکصد سال قبل به آبادی آنجا همت گماشت و آب قنات سروستان که امروز به دارزین می رسد بسعی و اهتمام او است (۲). آبادانی بزرگ دارزین در سده ششم آنرا در ردیف بم و نرماشیر و جزء محال اربعه بحساب آورده و شک نیست که جنگها و غارتگری های ادوار بعدی در انحطاط و انهدام این مناطق دخیل بوده اند ولی شرائط طبیعی امروز خاصه قعد آب بهیچ صورتی نمی تواند کوشش انسان را در برقراری آبادانی گذشته مشمر ثمر نماید و باید عوامل ناشناخته دیگری را در این تحولات مؤثر دانست.

موقع جغرافیائی دارزین در انتهای سسیل چپر خانی این محل را سر راه طبیعی و تاریخی جیرفت قرار داده و راه دارزین به جیرفت که امروز از آن رفت و آمد می شود با اندکی تفاوت در گردنه بکری همان است که در طول هزاران سال معبر ارتباطی منطقه بم بانواحی هرمز و بحر عمان بوده است. المقدسی این راه را چنین توصیف کرده: «از بم به دارزین یک منزل و از دارزین تا هرمز یک منزل و از هرمز تا جیرفت یک منزل است. و این حوقل نیز راه را بهمین نهج نقل کرده با این تفاوت که درباره هرمز در جای دیگری توضیح داده که میان جیرفت و بم شهر هرمز شاه است که آنرا در زمان ماقریه جوز گویند. بنظر می رسد که کلمه شاه که بعد از هرمز آمده برای تمیز این محل از بندر معروف هرمز است. راه سیرجان به بم در زمان قدیم انشعابی از همین دره بطرف جیرفت داشته که این حوقل درباره آن گوید: کسی که بخوهد از سیرجان به جیرفت از راه بم برود به سروستان که رسید به سمت راست و به طرف هرمز متوجه می شود و تا دیه جوز یک منزل و از آنجا تا جیرفت یک منزل است.

راه مستقیم دیگری بین سیرجان و جیرفت معمور بوده که امروز هم راه سال رو کوهستانی

بین سعیدآباد و جیرفت است. این حوقل در باره این راه گوید: از سیرجان تا باخته دوسمزل و از آنجا تا خبریک منزل و از آنجا تا جبل فضا یک منزل و از آنجا تا درفاردیک منزل و از آنجا تا جیرفت یک منزل است. در دو منزلی سیرجان شهر یافت است که همان باخته یا باخته باشد و معلوم نیست که تفاوت دو اسم بواسطه تحریف باشد و یا تبدیل زیرا اولین کسی که نام بافت را ضبط کرده یاقوت بوده و از آن زمان بعد در نوشته‌های مختلف این نام دیده می‌شود. محل خبر معلوم نیست ولی از قراین فاصله خبر باید همان را بر باشد و بعد از این محل این حوقل جبل فضا یا تفره کوه را ذکر می‌نماید.

در خصوص تفره کوه نظر قاطعی نمی‌توان ابراز کرد. موقع آن چندان روشن نیست ولی چون بین کوه‌های معروف کرمان جغرافی نویسان جبال بارز و جبل قفص و جبل فضا را ذکر کرده‌اند باید این کوهستان ارتفاعات جنوبی را این باشد که کوه اصلی آن کوه هزار و استاد آن تسا کوه‌های ساردویه و بحر آسمان است. از نقشه توصیفی این حوقل هم که جهت این کوه‌ها را شمالی جنوبی آورده و انتهای آن‌ها را در دره درفارد قرار داده همین نظر حاصل می‌شود ولی توصیف این حوقل روشن نمی‌دارد که سراد از جبل فضا آبادی خاصی بدین نام است و یا منظور کوهستان بوده است ولی چون منزل بین راه را بحساب آورده شک نیست که منظور محلی بدین نام بوده و این محل باید ساردویه باشد و بالاخره آبادی در لفارد در دره‌ای بهمین نام که رود شوریکی از شاخه‌های هلیل رود در آن جاری است امروز هم پا برجاست و دره در لفارد از نواحی تاریخی و بسیار آباد اطراف جیرفت بوده است.

تفصیل این راه را از بیان اصلی مطلب که راه دارزین به جیرفت باشد باز داشت. وضع این راه در زمان حاضر چنین است. راه از طریق مسیلی خشک در مغرب چپر خانی به تنگی می‌رسد که بدان دهنه سرغک گویند و آبادی کوچکی بهمین نام در آنجا واقع شده که سرغک باضم میم است و شاید منظور سرغ کوچک باشد چه بسا سرغک با فتح میم بمعنی سرغزار کوچک آمده باشد. بعد از سرغک آبادی بزرگی بنام ده بکری است که در ارتفاع ۲۱۰۰ متری قرار گرفته و بیلاق مردم توانگر بم است که هر کدام در آنجا خانه و باغی ساخته و تابستان را با خانواده خود به محل می‌روند. از ده بکری تا گردنه‌ای بهمین نام که در ارتفاع ۲۵۰۰ متری است تمام منطقه پوشیده از درختان بنه یا پسته کوهی است و چون ده بکر سردسیر است محصول عمده آن میوه گردو و غلات و زده بکری راهی به سمت شمال غربی به آبادی جوزومی رود. در جنوب گردنه بکری مناظر جنگلی پسته وحشی در وسعت زیادی دیده می‌شود و با آن درختان ارس هم همراه است. در دامنه‌های پائین بجای بنه جنگل بادام کوهی و خوارهای تنومند است که جاز باشد و اصطلاح جاز سوریان هم از نام این گیاه است.

در پای گدار بکری چند آبادی بفاصله کم از هم دیده می‌شوند که آنها را پای گدار

گویند. یکی بنام مهریگان ودوسی دروغگو و سوسی مسکون است که سرکز آن‌ها محمد آباد و از مهریگان راهی مال رویطرف ساردویه است.

در مهریگان آثار خرابه‌های سنگی کوچک و حصارهای فرو ریخته مشاهده می‌شود و در سرگردنه ده بکری آثار یک قلعه بسیار بزرگ سنگی با ساختمانی منهدم در وسط آن هویدا است که در آن آجرهای باریک هم بکار رفته است. بنا در بلندترین محل گردنه جنبه استحضالی و دیدم بانی دارد و منزل آخری ما سبزواران جیرفت است.

این توصیف را با تفصیلی بیشتر از این راه دادیم تا به یافتن محل شهر قدیمی هرمز شاه که در زمان ابن حوقل و مقدسی قریه جوز نام داشته کمک کند زیرا از قریه جوز شرح جالبی اداریسی داده که می‌گوید این شهر از بناهای هرمز ساسانی است و مدتی مرکز ایالت کرمان بوده تا رویخرابی رفته و بجای آن سیرجان رونق گرفته که تا آخر دوره ساسانی پایتخت مانده است. اداریسی نگفته این مطلب را از کجا نقل کرده است.

جغرافیای عمومی اداریسی و شرحی که در باره ایران نوشته اعتبار زیادی ندارد زیرا اداریسی در منطقه دریای روم سفر کرده و از اوضاع ایران بی‌خبر بوده و آنچه در این باره نوشته مأخوذ از آثار جغرافی دانان دیگر است.

اینکه قریه جوز منسوب به هرمز ساسانی باشد چیزیست که از خود اسم بر می‌آید و نام های بسیاری از شهریاران ساسانی بر شهرهایی که بنا کرده‌اند داده شده ولی این محل موقع جغرافیائی مناسب و حتی استثنائی لازم برای مرکز استان شدن ندارد و بس عجیب است که چنین جای محدودی را برای چنین منظوری در نظر گیرند. اما محل این شهر کجا بوده هنوز ابراز نظر قطعی نمی‌توان کرد. فرض اینکه آبادی جوز و حاضر همان قریه جوز باشد درست نیست زیرا در تمام منطقه ساردویه و ده بکری درختان گرد و فراوان است و این درخت مخصوص محل معینی نیست و بعلاوه ده جوز دور از راه طبیعی کوهستان است و هیچیک از راههای دارزین به جیرفت و یا سروستان به جیرفت از دره جوز نمی‌گذرند و برای وصول بدان باید از ده بکری بطرف شمال غرب رفت و مسیر را دور نمود و در دره جوز هم معبر طبیعی بطرف دارزین نیست.

دو محل از لحاظ موقع جغرافیایی برای چنین شهری مناسب می‌شوند که در دو طرف گردنه واقع شده که ده بکری و مهریگان باشند. ده بکری فاصله زیادی از جیرفت دارد و از ده بکری تا جیرفت یک منزل بسیار سنگین می‌شود ولی منطقه وسیع ده بکری و وفور آب فراوان برای ایجاد شهر معتبری مناسب تر است. مهریگان بفاصله یک منزلی جیرفت است و در آن آثار مخروبه قدیمی هم وجود دارد و خود اسم هم ساسانی است و عجب که در ابارق مهر کرد و در این محل مهریگان داشته باشیم و شاید ساختمان سنگی بالای گردنه از بناهای ساسانی است

که در آغاز اسلام خراب شده و سبک بنای آجری می‌رساند که در دوره آل بویه تعمیر گشته و شاید یکی از قلاع استحفاظی این راه در برابر اقوام کوچ بوده باشد. کاوشهای باستان شناسی در اطراف سسکون و مهریگان شاید مطالب بسیار جالب تاریخی را روشن دارند.

بم

معروف ترین شهر کرمان در دنیای قدیم بوده است و بحث در باره جغرافیای تاریخی بم بسیار طولانی و در خور بررسی‌های بسیار وسیع است. سوابق پیدایش بم ناروشن و زمان بنای ارگ بم نا معلوم و معنی حقیقی کلمه بم بر ما مجهول است.

بین کرمان و سیستان تنها شهر تاریخی که مرکزیت اقتصادی و اداری خود را از دوران پیش تا امروز حفظ کرده بم است که حال مرکز شهرستانی بهمین نام شده است. موقع جغرافیائی بم و شرائط طبیعی محل دو علت اصلی اعتبار و اهمیت بم در ازمینه قدیم شده‌اند و این نکته را متذکر گردیم که تا بحال کاوشهای باستان شناسی در بم انجام نشده و از زندگی ما قبل تاریخ در اطراف بم فقط نشانی‌های پراکنده‌ای بدست آمده و شک نیست که تفحصات باستان شناسی نکات بسیار جالبی را درباره تاریخ قدیم منطقه روشن می‌نمایند.

بم در قسمت انتهائی رودی قرار گرفته که اساسی مختلف آن ذکر گردید و از دارزین بعد آنرا رود پشت گویند. رود پشت در زمستان آب فراوانی دارد و در تابستان خشک است. مسیر فعلی آن از شمال شهر و از پشت قلعه قدیمی بم است ولی در سابق از وسط شهر می‌گذشته و شهر را دو قسمت می‌نموده است. بواسطه خطر سیل در چندی قبل مجرای رود را تغییر داده و در دره خشک شمالی انداخته و آبراهه قدیم امروز از خیابان‌های داخلی شهر است. از شهر بم بعد رود پشت متوجه شمال شرقی شده و وارد لوت زنگی احمد می‌شود. در قسمت پائین رود پشت هیچ محلی در کنار رود مناسب تر از جای کنونی شهر بم نیست.

از جهت وضع ناهمواری محل بم در انتهای بلندی‌هایی واقع است که در جهات شمال غربی به جنوب شرقی و از شمال به جنوب به چاله ریگان ختم می‌شوند. این چاله از مناطق معتبر اقتصادی کرمان است و چون شمال آن دشت لوت و جنوب آن کوه‌های مرتفع است شهر بم در بند این ناحیه اقتصادی می‌شود و چون بطرف مشرق بیابان‌ها و ریگزارهایی حد فاصل با سیستان شده‌اند لاجرم مرکزیت اقتصادی و اداری ناحیه باید در بم باشد.

شرایط طبیعی کرمان طوری است که منابع معیشت و پراکنندگی جمعیت که رابطه مستقیم با آن دارد در مناطقی دور از هم با فواصل زیاد جای گرفته و چهار ناحیه اصلی کرمان را گواشیر و سیرجان و بم و نرماشیر و جیرفت تشکیل می‌دهند و هر یک از این نواحی در تاریخ کرمان خود